106.

Al-kalāmu'l-mubīn fī kashf asrāri'l-ḥaqq
wa'l-yaqīn.
(Sufism).

C.

C.

رسالهٔ کلام متین ندارک مصنف فاضل مولانا عبدالله

بزبلوی بلگرامی قدس الله سره السامی

نزد احقر [illegible] شاه قطب الدین احمد صاحب

[illegible] عارف نامی

منتقل گشت از [illegible] محمد الیم

ابتداء

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی ارسل الینا رسولا وامرنا بمتابعته و الصلواة علی رسوله محمد ن الذی فرض الله علینا محبته ونهانا عن مخالفته وعلی آله واصحابه وازواجه وذریاته اما بعد

بوشیده مباد که بهترین علوم علم دین است ولان عبارت است از تفسیر وحدیث وفقه که دانستن این بر همه مومن بقدر ضرورت فرض است وپس از تحصیل علم ضروری لازم

2

لازم است که مشغول شود در پی ذکر و جمع خواطر متفرقه
که عبارت از اطمینان قلب و طاعت او تعالی است بر راه
سلوک مبتنی باطن و خیر عاقبت بدون دانستن این علم محال است
فلهذا این کاتب الحروف حمدان عبد الکریم عفی الله عنه
رساله مختصر در علم سلوک که جمع بین الشریعة و الطریقة
است از کتب معتبره التقاط نموده بتحریر آورده و بکلام
المتین فی کشف اسرار الحق و الیقین موسوم ساخته والله ولی
التوفیق   باید دانست که گردیدن بدین متین محمدیه
طالب دنیا و عقبی را فرض و در ملت اهل سنت و جماعت
در آمدن طالب عقبی را واجب و مذهب [illegible]

بخشش اختیار کردن و طالب مولی را تابع مشرب بودن تحت لوا
شارع که شربتش از کوثر شریعت باشد و این کوثر مملو از حصول
دو علم است علم ظاهر و علم باطن علم ظاهر ثمرهٔ اقرار باللسان است
که خلاصهٔ آن عقاید اهل سنت و جماعت و فقه است از
تعلیم علمای ظاهر حاصل آید و علم باطن ثمرهٔ تصدیق بالقلب است
و آن علم لدنی است که نفحات الهی میسر آید زیرا که محل مصدر
الهامات الهی و واردات غیبی است بی تحصیل علم باطن از
پیر طریقت محال است چون این دو علم در آن جمع آیند
ایمان کامل میسر شود و صاحب ایمان کامل وارث انبیا است
که العلماء ورثة الانبیاء عبارت از ایشان است و ظاهر
است که ترکهٔ نبوت که ثمرهٔ هر دو علم است و این هر دو
علم جمع نباشد مگر در اهل ایمان که اولیاء الله اند پس از لطایف

ازین طایفه که از مقبولان و محبوبان الهی اند احیانا در حالت
سکر چیزی بر زبان رانند که خلاف شریعت نماید لیکن فی
الحقیقت چون اولیا وارث انبیا اند خلاف آن پاک
مادیل درنشینه باشد پس اهل الله را درینحال معذور دارند
زیراکه طالب صادق حق اند و در راه مقصود می پویند و این
اکمل می جویند و هر چند در سکر باشند چون اهل تحقیق اند بمراتب
از اهل تقلید بهتر باشند

بدمستی عاشقان جانباز
صد باره از صلاح و پرهیز

ای طالب راه صفا و جویای
طریقه مصطفی صلعم را لازم است که سر رشته ایمان یعنی
پیروی آنحضرت صلی الله علیه وسلم محکم دارد و بر ترهات
و شطحیات مستان این راه غره نباشد چراکه سخن

این طایفه فهم کردن مشکل و هر چه فهمیده شود امتیاز
آن نموده‌اند مشکلتر که آیا کدام وقت و چه قسم گفته‌اند
پس هر سخن که از اولیاء الله که باخلاق تخلقوا
باخلاق الله متحقق اند صادر شود کلام ایشان
مطابق کلام الهی بمنزلهٔ محکمات نص هستند و اگر بعضی سخن
موافق شرع از ایشان صادر نشده است مثل کلمات
دانند و کلامی که در حالت سکر که از شطحیات است مانند
مانند متشابهات تصور کنند و الحاصل بدانکه محققان
را در کشف خطا هم واقع می شود چون خطای اجتهادی
و خطای کشفی یک حکم دارد از یک ثواب خالی
نیست پس مقلد شرع را همین تقلید بعث کافیست

کافی نیست زیرا که حساب و کتاب و سوال و جواب از اعمال
در روز قیامت همه از راه شریعت است نه از راه دیگر
و اگر طالب خدا را در دل آید ذوقی فهمید سخن محققین
که اولیاء والله غالب افتد صحبتی که از ایشان بر خود لازم
شمرد و کسب طریقت بیش گیرد اگرچه   اما نکته سخن
ز مجلس یار کنند   پرهیز بسی ز گوش اغیار کنند
گر بروی محرم رازی نکنی   شاید که ترا محرم اسرار کنند
یعنی از طفیل توجه آن بزرگان طالب را صفایی و شوقی
پدید آید و ذوقی و سروری رو دهد که بمقصود از
میان برده باشد   بدانکه مشایخ طریقت
و عامه سالکان دین متفق اند که مرشد صادق

محب مشتاق را لازم است که هر روز بوقت صبح ساعتی دل خود
را فارغ از تعلقات جمله بدارد و با نفس خود بگوید که بزار
هیچ بضاعتی نیست مگر آنکه عمر عزیز خود را غنیمت بداند و چون
عمر یکدست و مایهٔ زندگانی اندر دست رفت بار بزرگ بنیابی
امروز در فرصت و مهلت داده اند عذر تقصیرات
خود بجا آرد و خود را بخدا بسیار که فردا جز حسرت و
افسوس چیزی دیگر حاصل نیست و ان نیز هیچ سود
نکنند پس باید که در طاعت و عبادت باشی تا زاد
آخرت بردارد بزرگان فرموده اند جمال شب افتد
تو در بستر خواب بغلطی مبند که لحد است و جامه در
وجود کفن است و خواب بجز گرگ است و چون بیدار
شود بیاد باشد و در طلب دین شود که دنیا هیچ برندهد

بر بندد و بکار نماید پس طالب حق را باید که دل خود را

بپیوسته عظمت و هیبت باری تعالی مستغرق دارد

و همیشه ترسان و لرزان باشد و در طاعت بکوشد و بغیر او

التفات نکند اگر چه بظاهر با مردمان باشد اما در باطن

بیاد او کوشد و همواره بفرمان خدای تعالی و متابعت

حبیب وی صلی الله علیه و سلم بجان و دل کوشش نماید و از

که کوشش وی بیش بشنود باید که بعمل آرد و در گوینده نظر

نکند که بزرگان گفته اند نظر مکن که میگوید خود در آن

نگر تا چه میگوید و پیوسته نفس خود را منع کند تا در طاعت

غفلت و اهمال نیارد و نقصی در فرمان او نکند و از

حب جاه خود را دور دارد و هر وقت از گناهان پشیمان باشد
و توبه و استغفار بر خود لازم گیرد که دنیا در فنا است اعتماد
بر حیات نباید و شخصی در سن اربعین باشد که روزی توبه خواهم
کرد او شخصی باشد که از مقام خویشتن بمقام دیگر رود در این تحصیل
علم پس بکاری مشغول گشته و بگوید که وقت روان شد
تحصیل علم خواهم کرد این بی تمیز منادی باید گفت که
تحصیل از آنجهان است که به یک زمان حاصل شود پس تا توانی
در حال توبه کن و امروز را بفردا میفکن که حیات غنیمت
است و پیش از گذشتن عمر چند چیز را غنیمت شمارد
اول عبادت جوانی پیش از رسیدن ایام پیری
دوم عبادت در تندرستی پیش از آمدن بیماری

بیماری سیوم خیرات در قدرت پیش از رفتن نعمت حالم
حیات پیش از شدن مرگ و باید که هیچ مومنی را بنظر اهانت
نگاه نکند و همه مومنان را بچشم مکرمت و عظمت بیند و دور
از خلایق باشد و بفقر و فاقه خود راضی باشد و بهمه حال قانع
باشد و محبت با حق تعالی کند و بداند که محبت در متابعت
محبوب او است صلی الله علیه و سلم و تا تواند لقمه حلال خورد که
حلال خوردن اساس اسلام است و وحدت و عزلت
اختیار دارد و نیت در غربت این کند که میکنم حبس این
نفس اماره را و هیچ مومنی را ایذا ندهد و زبان بسته از
و از صحبت ملوک و اغنیا احتراز نماید و از صحبت صوفیان
جاهل پرهیز کند که ایشان قطاع الطریق دین اند و عالم
با احکام فقیه باشد و از علمای بی عمل دور باشد که صحبت

نیکان عبارت از علمای باعمل و محققان کامل است شکر تربیت
احمر نایاب اگر میسر اکثر اولی و الا غربت احوط است
و حال حضور از اظهار تلذذ کشف اسرار الهی ممنوع است
زیرا که پوشیدن و درنش حالی دلی را فرض است چنانکه اظهار کردن
نبی را علیه السلام فرض است لشنیدن که بزرگان گفته اند خبر از
غیب دادن منجمی است و فاش کردن اسرار ربانی تعالی
دیوانگی است و کرامت فروختن سبکی است و نعره زدن
دلتنگی و ذکر بلند گفتن غافلیست و اندوه کردن جاسوسی
است و عشق بازی کفر است و در خلق منت
خوردن مذلت است و اعمال نیک اختیار دارد و از بد پرهیزد
و از امیر المؤمنین علی رضی الله عنه پرسیدند که غنی کیست
و فقیر کیست فرمود که اعمال نیک دارد اگرچه لباس هیچ
و نان شام ندارد غنی است و هر که کردار نیک ندارد اگر از

اگر از آسمان تا تحت زمین مال دارد فقیر است و ادب یکی بهاند
زیرا که هر که نعمت یافت از ادب یافت و آنکه بی نعمت شد از ترک
ادب باشد روزی شیخ برای ملاقات درویشی رفت
چون نزدیک او رسید دید که وی آب دهن خود را جانب
کعبه انداخت ملاقات نکرد گفتند چرا ملاقات او نکردی
گفت ادب ندارد و از دروغ پرهیزد که در دروغ افتضاح بسیار
است و باید که قول چهار گروه را دروغ محض پندارد اول
آنکه بگوید که من از خدای تعالی می ترسم و از گناه باز نماند و دوم
آنکه بگوید که من رسول خدا صلی الله علیه و سلم را دوست میدارم
و بر متابعت شریعت او کار نه بندد سیوم آنکه بگوید که من از
دوزخ می ترسم و از جرم باز نماند و چهارم آنکه بگوید
من در آرزوی بهشت می باشم و مال خود در راه

حذر نماید و تا تواند در اخلاص کوشد و از ریا خود را دور دارد و از غیبت احتراز کند که الغیبة اشد من الزنا و از حسد و کینه و حقد و خشم و بخل و کسل و حرص و خودنمائی و ریا و تکبر و پندار و عجب و بیحیائی و مردم آزاری و بدخلقی و بدگمانی و تهمت و افترا و دیگر از اوصاف ذمیمه بگریزد و کم گفتن و کم خفتن و کم با خلق صحبت داشتن عادت دارد و تخم اخلاق و اخلاص و شکر و قناعت و توکل و رضا و تسلیم و تفویض و انابت و امانت و دیانت و تقوی و خشوع و خضوع و صدق و سخاوت و حیا و حلم و عفت و غیره از اوصاف حمیده در مزرع دل بکارد و پیوسته بصفت کمال عزیز عادت و بندگی او سبحانه تعالی

او سبحانه تعالی باشد که عشاق حضرت او در همین تعریف
شرع قانع باشند با اهل دنیا نیست و بس و مومن را بعلم بسیار حاجت نیست
بلکه علم بهمان قدر باید که بعمل کردن آید زیرا که در علم مقصود
عمل است نه دانستن و از تعلم ما لا یعنی و قیل و قال بیمعنی
از توحید شامل بلا حد و زنادقه دور باشند و جز بیان
شرع از فقه و حدیث و تفسیر و اخبار صالحین و ذکر
نکنند و از مباحث علوم که نفع آن بمستمعان نرسد
باز مانند که آن همه خودنمائیست و در امر معروف
و نهی عن المنکر بمقدور خود در نگذرند تا بنرمی تا اثر آن
مترتب شود و نفع باو برسد و رنجیده خاطر هم نشود
و با تو نیاید خلق را بسوی آخرت نصیحت گویان باشند و
چون خواهند که از یکی نشنود باید که از عالمی نشنود که وی

کوینده وکفننده باشد وهمت او سوی عقبی باشد و
آمیزنده با ملوک و اغنیا نباشد زیرا که کو متنعم نی کننده
عاقبت در خطر است و بهترین زاد خود تقوی را داند
که ان خیر الزاد التقوی وان اکرمکم عند الله اتقاکم
و مخالفت طریقه سنیهٔ اهل سنت وجماعت را چون ننگ
وکلوخ شمرده بدتر از بهایم بندارد اولئک کا
الانعام بل هم اضل و خود بعجه کند بمتابعت
انحضرت صلی الله علیه وسلم کند قولا وفعلا وعملا
واعتقادا تا مثاب باشد و معلوم است کسیکه برامر و
و نواهی قیام بندارد و حلال و حرام را از ینجا ز نکند ومتابعت
هوا و نفس خود نکند و تمنی دارد و مال حق تعالی
نماید او را احمق نوان گفت چنانچه در حدیث امده است

آمده است الاحمق من اتبع نفسه هواه
و یتمنی عن الله تعالی معرفته و رضاه
پس مومن را لازم است که پیوسته کشاده پیشانی و
خوش خوی باشد و با مومنان سخره و بد خلقی نکند و از
تکبر و تفاخر و عجب دور باشد و بتواضع و شکستگی با
مومنان زندگانی کند و با ترتیب و شفقت و دلداری
و مراعات و لطف باشد و بار خود بر کسی ننهد و بار کش
و متحمل باشد و تا تواند خدمت و مدارات ایشان کند
و از ایشان توقع خدمت ندارد و در هر کار موافقت مومنان
کوشد و از مخالفت دور باشد و نصیحت شنو باشد و
راه مناظره و مجادله و مباحثه بسته دارد و نظر حقارت

بر همکس نه نگرد و بخدمت و ولدان تقرب حق جوید و
در وصایای حضرت شیخ عبدالخالق غجدوانی قدس الله سره
مسطور است که میفرمودند که وصیت میکنم ای پسر بعلم
و ادب و تقوی در جمیع احوال بر تو باد که تتبع آثار
سلف قدس الله اسرارهم کنی و ملازم سنت و جماعت
باشی و فقه و حدیث آموزی و از صوفیان جاهل
بپرهیزی و همه نماز بجماعت بگذاری بشرطیکه امام و
موذن نباشی و هرگز طلب شهرت نکنی که در شهرت
آفت است و بمنصب مقید مشو و همیشه گمنام باش
و در قبالها نام خویش منویس و بوصایای مردم در میا
و بمحکمه قضات مشو و ضمان کس مباش و از ملوک و
دنیا ملوک صحبت مدار و در خانقاه منشین

منشین و سماع بسیار مکن که سماع بسیار نفاق پدید
می آرد و بسیار سماع دل بمیراند و بر سماع انکار مکن
کم گو و کم خور و کم خسب و از خلق بگریز همچنانکه از شیر بگریزند
و ملازم خلوت خود باش و با امردان و زنان صحبت مدار
و توانگران و عامیان صحبت مدار و حلال خور و از شبهه
بپرهیز و تا توانی زن مخواه که طالب دنیا شوی و از طلب
دنیا دین بباد دهی بسیار مخند و از خنده قهقهه اجتناب
کن که خنده بسیار دل بمیراند و باید که بر همه کس بچشم شفقت
نگری و هیچ مرد را حقیر مشمر و ظاهر خود را بسیار میارا
که آرایش ظاهر خرابی باطن است و با خلق مجادله مکن
و از کس چیزی مخواه و کسی را خدمت مفرمای و مشایخ

ز رنجانیدن تن حذر کن و بر افعال ایشان انکار منما که
منکران ایشان بسیار نباید دید و اهل دنیا مغرور شو
باید که دل تو همیشه اندوهگین باشد و وجود تو بیمار و چشم
تو گریان و عمل تو خالص و دعای تو بتضرع و جامهٔ تو کهنه
و رفیق تو درویش و مطالعهٔ تو فقه و خانهٔ تو مسجد و
مونس تو حق تعالی سبحانه پس مقصود ازین گفتار آنست
که مومن طالب صدر را لازم است که در دل خود عقیده
سخت را محکم درنشسته معامله با حق تعالی راست و درست
ساخته بکنج عزلت که بهتر از صحبت فی زماننا است
در عبادت حق مشغول شده و فراغ از صحبت
خلق گرفته جز در پنج وقت نماز بهیچ جماعتی
حاضر نشود الا بضرورت کعیادة المریض

المریض و صلوة الجنازة که جمیع شرایط مسایلی

نمانده بهمین لباس و گفتار سنت و لبس

بدانکه صوفیان با صفا که مردان راه خدا اند گروهی هستند
که ظاهر ایشان بلباس شریعت آراسته و باطن بزیب حقیقت
پیراسته در اتباع سنن نبوی و در اجرای امور شریعت
مصطفوی و دیگر از امر و نواهی و احکام جد بلیغ و
سعی بسیار بقدر طاقت و جهد مقدور خود میکنند و در
ریاضات شاقه و مخالفت نفس اماره بجان و دل میکوشند
و از بی شریعتان و مخالفان شرع احتراز کلی میدارند
و هر که با خود در اقدار امور شریعت سست میگذارند و بر سستی
تجاوز در احکام شرع بر خود بلکه بر دیگری هم اورا

نمیدارند و شب و روز در یاد آدمیانه تعالی می باشند

واوقات خود را در مراقبه و مشاهده او بیل و نهار

مصروف میدارند غفلت را در دل ایشان راه نه

وایشان را بر اهل دنیا نگاه نه بلکه ایشان بمثل

مجاهدان اند در میدان محبت تیغ لا در دست گرفته

بمحاربه عدو الله که نفس است مشغول می باشند

و مانند غازیانند که از شمشیر توحید سر اغیار را بر می

دارند اصلا و قطعاً سخنان توحید و کلمات تصوف

بر زبان نمی آرند الا از اهل آن در خلوت آنهم

سر مرموز اشارات چنانکه ذوق محققان این راه است

احیاناً سر می زنند و در محافل اکثر این مشایخ

اگر بتقلید ایشان مقصود است ...

12

مشایخ برای سماع و سرود حاضر نمی شوند و سرود

نمی شنوند و هم از سماع و اهل آن انکار نمی دارند

و بعضی از ایشان هم در خلوت بطوری که آداب السماع

در کتب قدمای صوفیه مسطور است اگر میسر آید بطریق

اهل الله که لاهله مباح لغیره حرام کما ی

سماع میکنند و جز برای نماز پنجگانه بجماعت حاضر نمی شوند

و بحکم الاستقامة فوق الکرامة در گوشه خلوت

می باشند و نزد ایشان نعم و ننگ و مدح و ذم و رد و

قبول خلق یکسان است و از دوستی و دشمنی خلق فریفته و خلل

لاغر نمی شوند بلکه ایشان همه اضداد را یکرنگ شمرده باهم

خلق بصلح و با نفس خود بجنگ می باشند و طریق مجادله

و خصومات و مباحثه و منازعات بر خود بسته می

دارند و بجلس رزبندگان قلندر را بچشم حقارت و بنظر

اهانت نمی نگرند و از آتش محبت او تعالی جمیع

خواهش نفسانی خود را سوخته و از همه مرادات

خویش در گذشته از کونین چشم دل لطف بر جمال

دوست خود داشته و روی توجه را از جمیع اطراف

و جوانب گردانیده بمشاهده او خوش می باشند

و سر نیاز را بر آستانه شوق او انداخته سعادت و شقاوت

خود در رو قبول و رد او انداخته بلکه رقم نیستی را

بر ناصیه وجود خود کشیده از تفرقه نفور و الحمد و جمع

از وجود خود و غیر خود خلاص گشته بیاد او زیست
میکنند اللهم اجعلنا منهم وارزقنا
صحبتهم ایشان مثل عنقا معدوم و مانند کبریت احمر
نایاب بوده اند و صحبت ایشان اگر میسر گردد بهتر از اکسیر اعظم
شمارند بلکه از همه نوافل افضل دانند و از جمیع
مستحبات و سنن و آداب این را اکمل انگارند و دیگر
بدانکه گروهی هستند از مقلدین ایشان که بظاهر
بخود از لباس بعضی آراسته که اطلاق شرع
بران نتوانند شد و بباطن بجان از طریقت بیزار
که ایشان را صوفی نتوان گفت لا الی هولاء
ولا الی هولاء و زیاده از این سخنان الجهال

مشغول که از ذاکرین الله کثیرا والذاکرات شمار نبودن

کرده و بخندان در مرتبه غفلت که از او لئک هم

الغافلون بودن خواهند کاه در صحبت همچو خودها

مشغول و در فتنه در غش شکارها الان مشغول کلمات

من خرفات از تصوف تقلید بزرگان خود در خلوت

با مریدان بگذرد و در خلوت با نام الان نقلت

بر زبان می آرند و پیران اعراس مشایخ برای سماع

حاضر میشوند و در محافل دیگر از نکاح و غیره چنانچه

رسم این جوار رسیده هم به تکلف حاضر میشوند

الا از رقص زنان فوا حش و صحبت ایشان اجتناب

میکنند مگر بعضی از ایشان رقص امار درامی بینند

و بظاهر اقرار هم میکنند که ما بد میکنیم و تابع نفس

نفس امّاره هستم خدا از گناهان ما در گذرد و عفو
فرماید و مریدان ایشان هم بتقلید شیخ خود احیای
این سنت میکنند اللهم لا تجعلنا منهم
واحفظنا من صحبتهم صحبت ایشان
طالب خدا را سمّ قاتل و اگر احیاناً ازین بزرگواران
کسی نزد خود بیاید اجتناب هم ممنوع چرا که از
اهل اسلام اند اگرچه مبتدع اند امّا از امر بالمعروف
باز نمانند و مادر را از صحبت ملاحده و زنادقه فی
زماننا اجتناب واجب بلکه فرض والسلام
علی من اتبع الهدی تمام شد

خداوند
ن
بیان
صحبت
صحال